One Seed

یک دانه

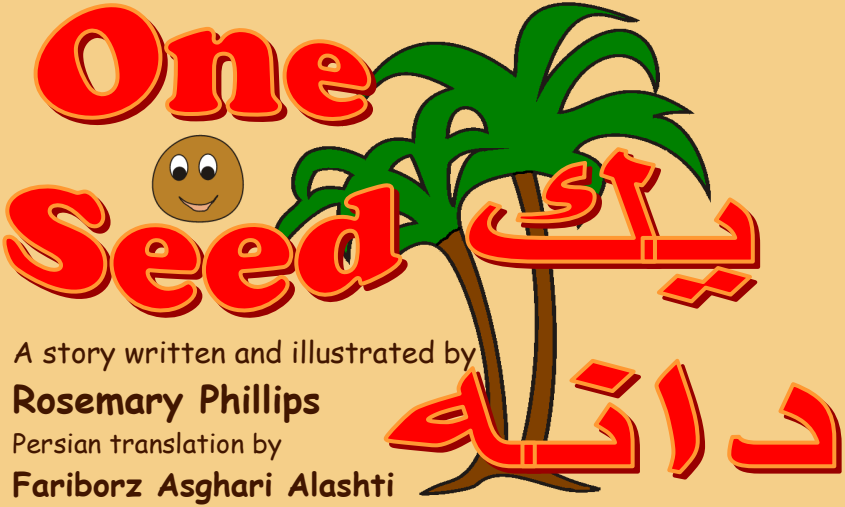

A story written and illustrated by

Rosemary Phillips

Persian translation by

Fariborz Asghari Alashti

نویسنده و تصویرگر: روزماري فیلیپس

مترجم: فریبرز اصغري آلاشتي

“ A simple story about life which children and adults the world over will treasure—and the seed will be sown in many a classroom and home…”
Christine Carruthers – retired teacher UK

“This little story … gently reminds us that the courage of one has deep and far-reaching impact.”
Sound Kamloops, Canada

داستانی ساده درباره زندگی که بچه‌ها و بزرگسالان جهان گنج آن هستند و دانه هائی که در کلاس‌ها و خانه‌ها کاشته می‌شوند....
(کریستین کارروترز- معلم بازنشسته انگلیسی)

این داستان کوتاه ... بتدریج شجاعت کسی که تاثیر شدید عمیق و وسیعی را دارد یادآوری می‌کند.
(ساند کملوپس، کانادا)

One Seed

يک دانه

A story written and illustrated by
Rosemary Phillips
Persian translation by
Fariborz Asghari Alashti

نویسنده و تصویرگر: روزماري فیلیپس
مترجم: فریبرز اصغري آلاشتي

Quills Quotes & Notes— Made in Canada

نشر کوئیلز کوتس و نوتس -
چاپ شده در کانادا

“One Seed”

Publishing History
First Edition with Readalong/Singalong CD published November 2002, (ISBN 0-9731568-0-5)
English Second Edition published March 2010 With Readalong/Singalong CD (ISBN 0-9731568-1-2)
Simultaneously published as an E-Book in PDF Format (ISBN 0-9731568-3-6) *March 2010 and 2016*
French Edition (Une Petite Graine) with translation by Nadine Armand with Jeanne Webb published March 2010 (ISBN 0-9731568-7-4)
Simultaneously published as an E-Book (Une Petite Graine) in PDF Format (ISBN 0-9731568-8-1)
Persian Edition with translation by Fariborz Asghari published March 2010 (ISBN 0-9731568-2-9)
Simultaneously published as an E-Book in PDF Format (ISBN 0-9731568-4-3)
English and Persian Edition with translation by Fariborz Asghari, March 2010 (ISBN 0-9731568-5-0)
Simultaneously published as an E-Book in PDF Format (ISBN 0-9731568-6-7) *March 2010 and 2016*

(ISBN 0-9731568-6-7)

Quills Quotes & Notes Enterprises
www.quillsquotesandnotes.com www.oneseedstory.com
All rights reserved
Copyright Rosemary Phillips and Quills Quotes & Notes, Canada
Persian Translation, Copyright Fariborz Asghari Alashti

Made in Canada

"یک دانه"

تاریخچه انتشار کتاب

انتشار چاپ اول نسخه انگلیسی ، نوامبر 2002 (ISBN 0-9731568-0-5)
انتشار چاپ دوم نسخه انگلیسی بهمراه CD گفتاری داستان و آهنگ در سال 2010
(ISBN 0-9731568-1-2)
انتشار همزمان نسخه الکترونیکی کتاب بصورت فایل PDF (ISBN 0-9731568-3-6)
انتشار نسخه ترجمه فارسی کتاب توسط فریبرز اصغری آلاشتی در سال 2010
(ISBN 0-9731568-2-9)
انتشار همزمان نسخه الکترونیکی کتاب بصورت فایل PDF (ISBN 0-9731568-4-3)
انتشار چاپ نسخه انگلیسی بهمراه ترجمه فارسی توسط فریبرز اصغری آلاشتی در مارس 2010
(ISBN 0-9731568-5-0)
انتشار همزمان نسخه الکترونیکی کتاب بصورت فایل PDF2010 2016-(ISBN 0-9731568-6-7)

ISBN 0-9731568-6-7
شرکت کوئیلز کوتس و نوتس
www.quillsquotesandnotes.com www.oneseedstory.com www.oneseedpersian.com

حق چاپ برای نویسنده رزماری فیلیپس و ناشر کوئیلز کوتس و نوتس کانادا محفوظ است
همچنین حق چاپ نسخه ترجمه فارسی برای مترجم فریبرز اصغری آلاشتی محفوظ است

چاپ شده در کانادا

"One Seed" as a Play

"One Seed" can be performed as a play with children taking on the roles of narrator and seeds. Children can also create "sound effects" by using instruments, blocks of sandpaper, xylophone, keyboard sounds for birds and insects and wind, or the children can make the noises themselves such as the whooshing of the wind, or the sound of being weary and tired travelers. Please feel free to present "One Seed" in schools and places of worship and learning, or children's groups, clubs and organizations anywhere in the world.

Dedicated to my Bedouin friend, the storyteller, and to all children and grown-ups who have the courage to make a difference in this world.

Thank You

To Fariborz Asghari Alashti for his patience in translation. To teachers everywhere; to all those who have participated with One Seed around the world; to all my friends and family; and to the Creator, Allah, God, however you call that wonderful Source of All.

اجرای نمایش "یک دانه"

"یک دانه" می تواند بصورت نمایشی که بچه ها خود گوینده و بذرهای داستان می‌باشند، اجرا شود. بچه ها همچنین می توانند با استفاده از وسایل، کاغذهای سنباده، هنر زیلوفون و کیبورد صدای پرندگان، حشرات و باد را شبیه سازی کنند. همچنین آنها می توانند با صدایشان صدای صفیر باد یا صدای مسافران خسته و کسل را ایجاد کنند. لطفا سعی کنید نمایش "یک دانه "در مدارس، عبادتگاه و مکانهای آموزشی یا در گروههای بچه‌ها، کلوپ‌ها و سازمانها در هر جای دنیا به اجرا درآید.

تقدیم به دوستم بدوین و تمام بچه‌ها، تمام بزرگسالان و مخصوصا به افراد شجاعي كه مي خواهند در دنيا تغيير ايجاد كنند.

سپاسگزاری

از فریبرز اصغری آلاشتی برای صبرشان در ترجمه، از کلیه معلمین؛ از همه کسانی که در رابطه با "یک دانه" همکاری کرده‌اند؛ از همه دوستان، خانواده و از پروردگار، خدا و الله و به هر نامی که آن قدرت بزرگ که خالق همه چیز است را می‌نامیم، صمیمانه قدردانی می شود.

Now, this is a story about One Seed.
Is everybody ready and comfortable?
Then, we will begin...

اکنون این داستان درباره "یک دانه " است.
همه آماده و راحت هستند؟
پس شروع می‌کنیم.....

A long time ago there was a Seed, blowing about the desert plain. It swirled and flew with the wind and sand, in one direction and then another.

در زمانهاي قديم دانه كوچكي در بيابان زندگي مي‌كرد. دانه مانند دوستانش در بيابان سرگردان بود. باد او را بهمراه ذرات شن به اينطرف و به آنطرف غلت مي‌داد.

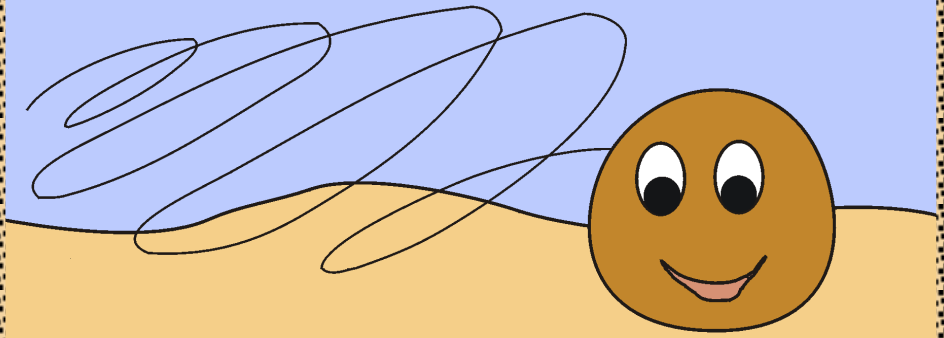

One day the Seed decided to settle down and grow. Now this was unheard of in the desert. All the other seeds shouted as they went spinning by:

روزي از روزها دانه به فكر افتاد تا در بيابان شروع به رشد و نمو كند. او تصميم به كاري گرفته بود كه قبلا كسي آن را انجام نداده بود. دانه هاي ديگر كه از تصميم او با خبر شدند فرياد زدند و همانطور كه مي‌رفتند مرتباً مي‌گفتند:

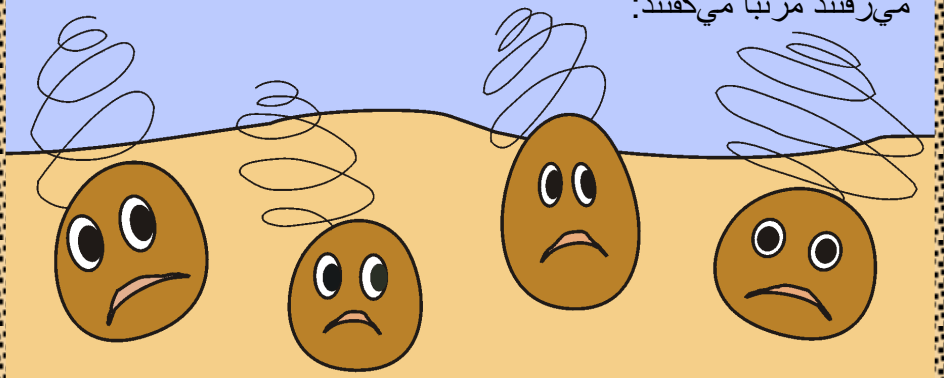

"It can't be done!"
"It's never been done before!"
"It's impossible!"
"No, you can't do that!"
"Yes I can," said the Seed.
"Just watch me."

اين كار نشدني است.
كسي قبلا اين كار را انجام نداده است.
غير ممكن است.
نه، تو نمي تواني اينكار را انجام بدهي.
اما دانه كوچولو گفت: من مي توانم، فقط منتظر باشيد و ببينيد كه چطور من اين كار را انجام مي‌دهم.

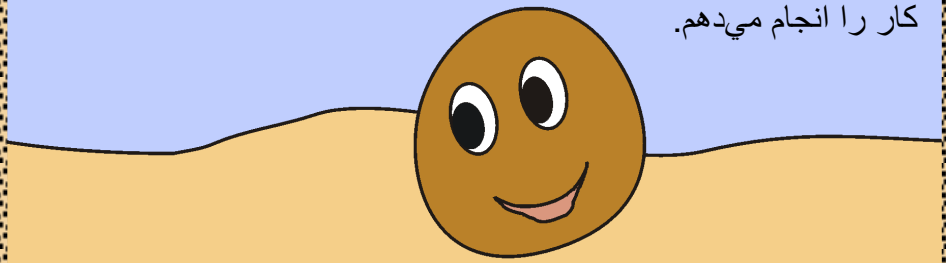

The Seed took no notice of what all the other seeds said and it planted itself firmly in one spot. It opened itself and sent up a little shoot, then sent down a little root.

دانه بدون توجه به حرفهاي آنها جائي را براي شروع رشد و نمو انتخاب كرد. پوسته خود را باز كرد و شروع به جوانه زدن كرد. جوانه كوچكش را به سطح خاك و ريشه‌اش را به زير خاك فرستاد.

Still the wind blew and the sand swirled around. Soon the shoot grew above the surface of the sand. It was green and had little spikes at the top.

باد در حال وزيدن بود و شنها را همراه خود جابجا مي كرد. بزودي جوانه از بالاي سطح خاك بيرون آمد. آن جوانه سبز رنگ، سنبله هاي كوچكي را هم بهمراه داشت.

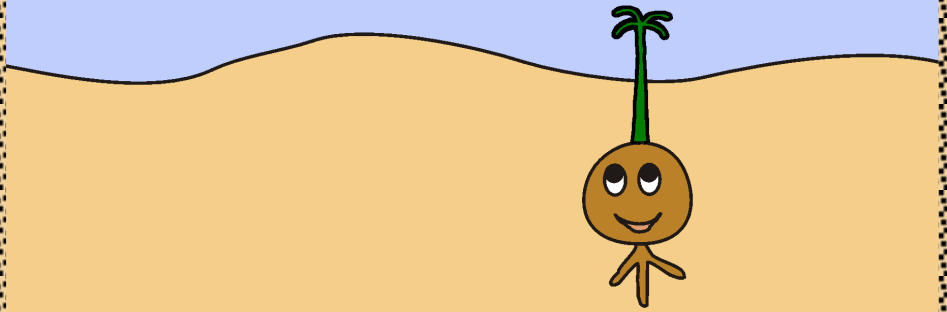

The roots grew down and down and began to hold firmly. Still the wind blew and the sand swirled around. All the other seeds shouted as they went spinning by:

ريشه ها بيشتر و بيشتر بطرف پائين رشد كردند تا محكمتر دانه در حال رشد را در زمين نگه دارند. هنوز باد مي وزيد و ذرات شن را به اطراف غلت مي‌داد. دانه هاي ديگر فرياد زدند و همانطور كه غلت مي‌خوردند مرتب مي‌گفتند:

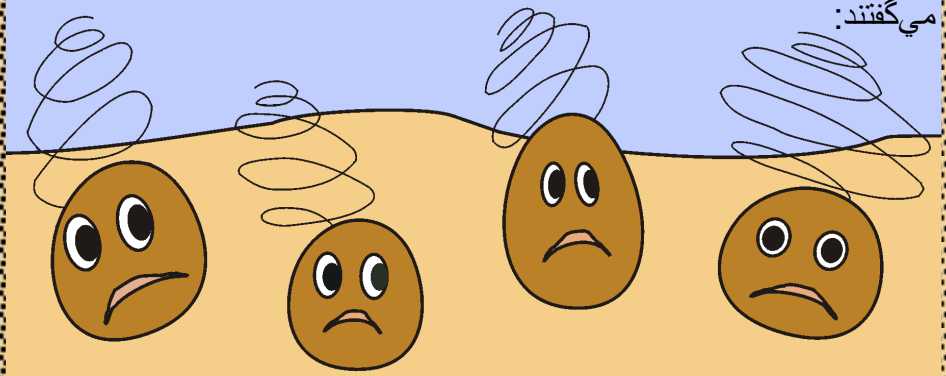

"It can't be done."
"It's never been done before!"
"You'll not survive!"
"You'll never grow!"
"Yes I will," said the Seed.
"Just watch me."

نشدني است.
كسي قبلا اين كار را انجام نداده است.
غير ممكن است.
نه، تو نمي تواني اينكار را انجام بدهي.
اما دانه كوچولو گفت: من مي توانم،
فقط منتظر باشيد و ببينيد كه چطور من
اين كار را انجام مي‌دهم.

And still the shoot grew taller and taller, and taller and taller, until it grew into a tree. It stood majestic against the bright golden sand and the brilliant blue sky.
All the other seeds were amazed and surprised and shouted as they went spinning by:

جوانه هنوز رشد مي كرد و بلندتر و بلندتر و بلندتر مي‌شد تا اينكه تبديل به درختي شد و در شنهاي طلائي درخشان، مقابل آسمان آبي با عظمت ايستاد.
بذرهاي ديگر متعجب شدند و همانطور كه هنوز غلت مي خوردند، فرياد مي‌زدند:

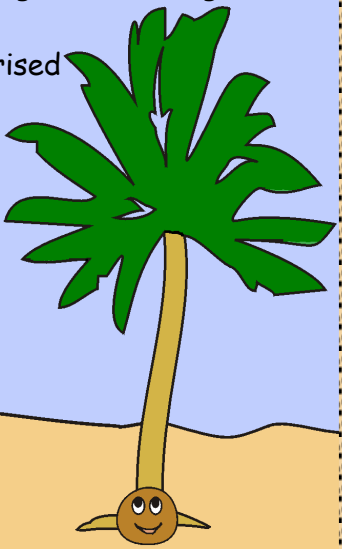

"You won't last long!"
"You wait and see!"
"You'll only fall!"
"You won't last long!"
"Yes I will," said the Seed.
"Just watch me."

زياد دوام نمي‌آوري.
منتظر مي‌شوي و مي‌بيني.
از بين مي روي.
زياد دوام نمي‌آوري.
اما دانه گفت: حتما دوام خواهم آورد
فقط ببينيد كه چطور من اين كار را
انجام مي‌دهم.

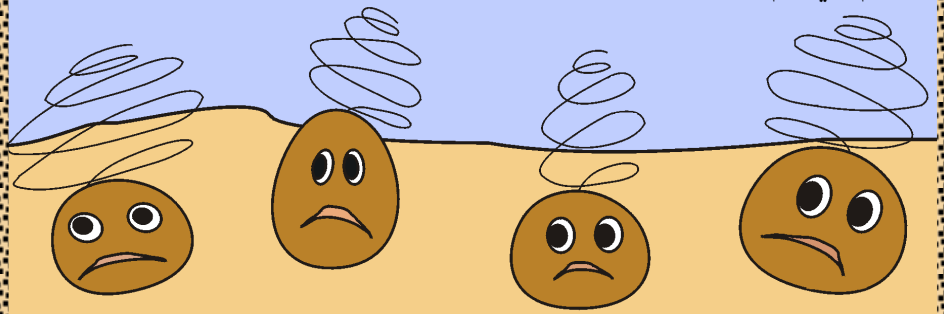

Years went by and the tree just grew bigger and bigger, stronger and stronger, and started dropping seeds to the ground.

سالها گذشت و درخت، بزرگ و بزرگتر و قوي و قويتر شد و دانه هائي را بوجود آورد و آنها را در سطح زمين پخش كرد.

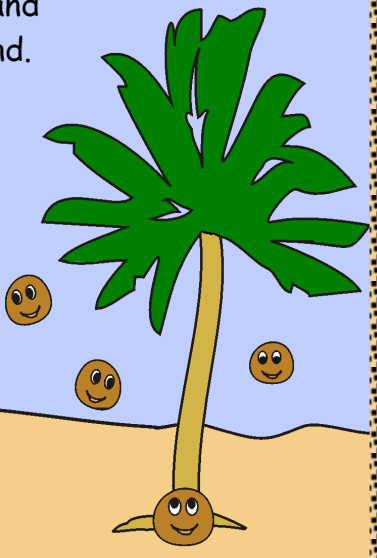

Pretty soon these new seeds opened up and sent little shoots up to the sky and little roots down into the sand.

خيلي زود دانه‌هاي جديد پوسته خودشان را باز كردند و شروع به رشد كردند. آنها جوانه‌هاي كوچك خود را بطرف آسمان و ريشه خود را داخل زمين فرستادند.

It wasn't long before there were several little trees growing around the big tree.

زیاد طول نکشید که تعداد زیادي نهال در حال رشد در دور و اطراف درخت بزرگ دیده شدند.

Their roots had grown so deeply into the sand to find moisture that they started to suck water up to the surface of the desert and soon the sand was moist enough for grass to grow.

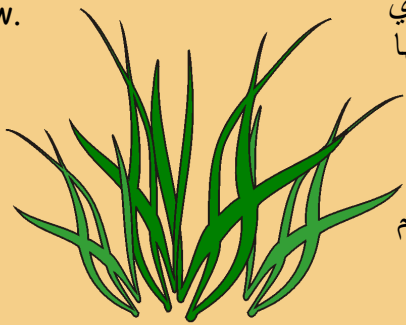

درختان براي جستجوي آب از زير زمين مجبور بودند ريشه‌هاي عميق‌تري داشته باشند، با اينكار آنها آبهاي زيرزميني را به سطح بيابان آوردند، طوري كه رطوبت كافي براي رشد علف ها فراهم شد و علفهاي زيادي شروع به رشد كردند.

Then, when there were several trees growing strong and tall…

…the water began to bubble to the surface and made a wonderful cool blue lagoon.

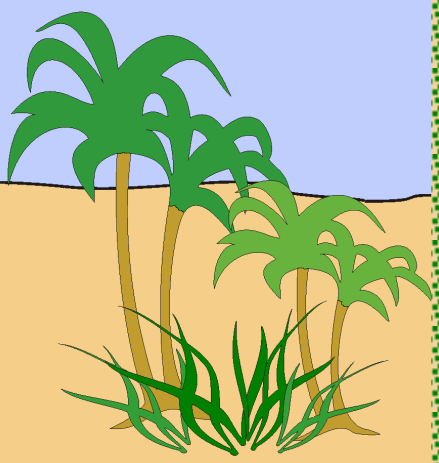

با قوي‌تر شدن و بلند تر شدن درختان، آبهاي بيشتري به سطح زمين روانه شد بطوري كه بركه زيبائي بوجود آمد.

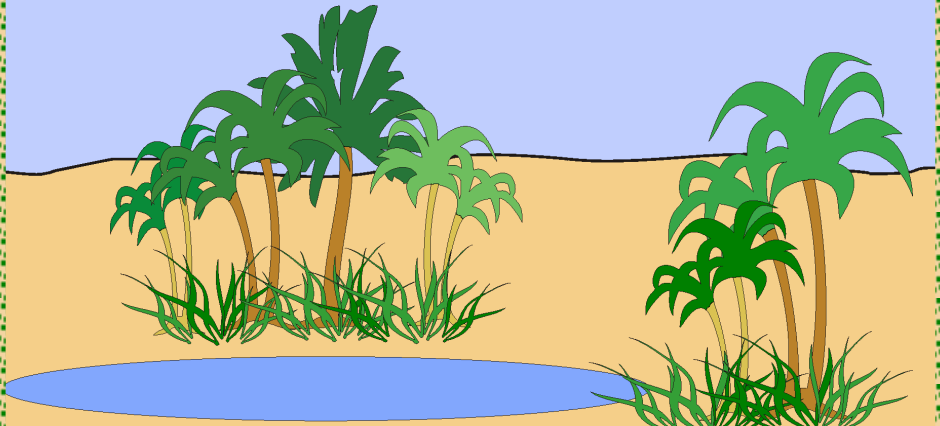

Word about the new lagoon was carried across the land by the wind, and little birds and insects flew to see this magnificent place and make it their home.

باد خبر وجود برکه جدید را به همه جا فرستاد، پرندگان و حشرات کوچك براي ديدن اين مكان شگفت انگيز به طرف آنجا پرواز كردند تا خانه خود را در آنجا بسازند و زندگی کنند.

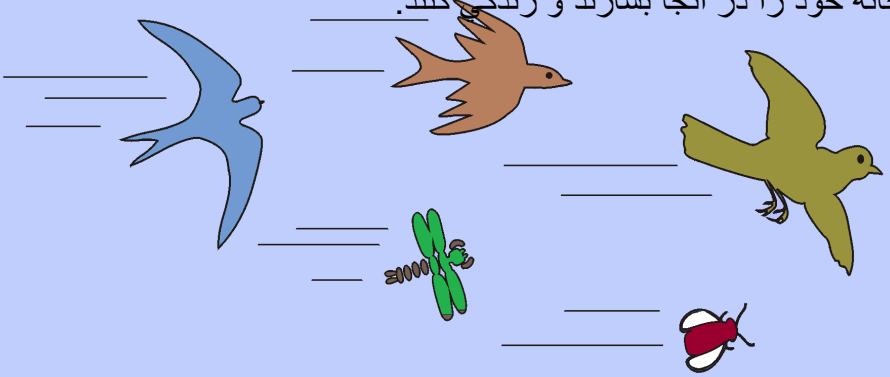

With them they carried all kinds of seeds which grew into beautiful plants and flowers.

پرندگان و حشرات دانه‌هاي مختلف را نيز با خود به آنجا بردند. در آنجا دانه‌ها تبديل به گياهان و گلهاي زيبا شدند.

One day some weary travelers were making their way across the desert and noticed in the distance this magical place.

يك روز مسافران خسته كه مي‌خواستند از بيابان عبور كنند متوجه اين مكان شگفت انگيز شدند.

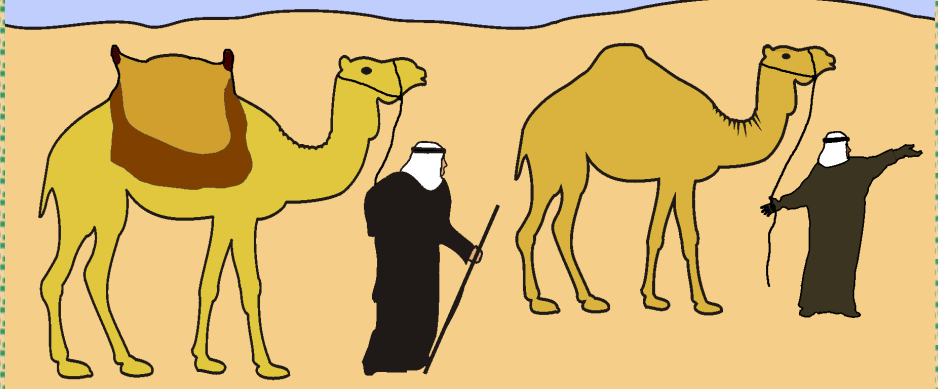

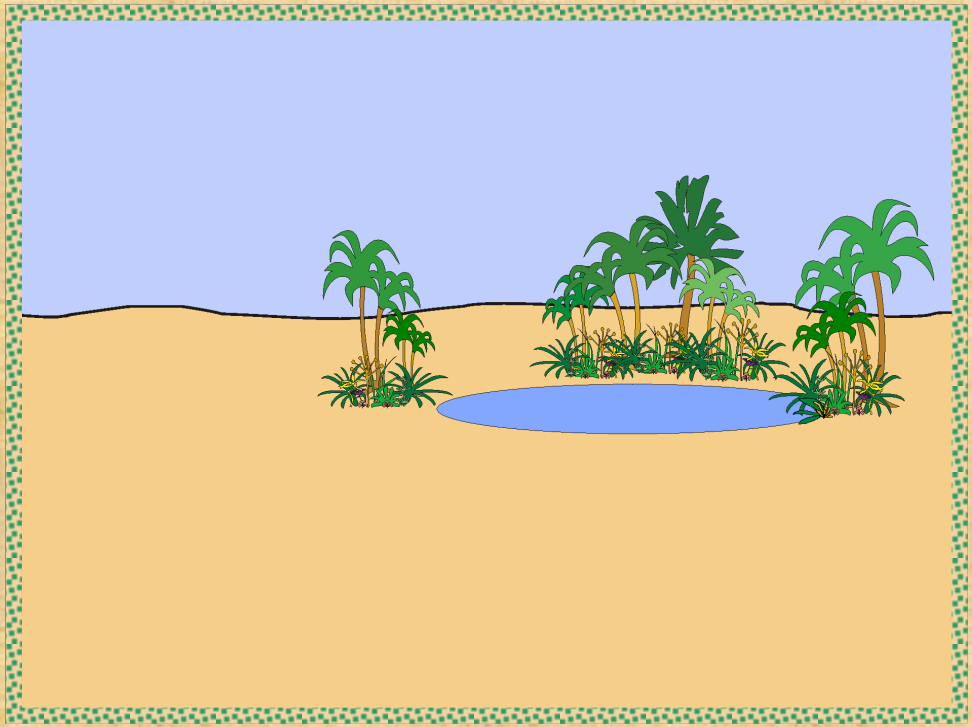

They led their camels to the oasis, relaxed in the shade, and filled themselves with the cool, fresh spring water.

آنها شتران خود را به طرف آن برکه بردند و خودشان زیر سایه درختان استراحت کردند و از آب تازه چشمه نوشیدند.

After a few days they felt refreshed and stronger and continued on their journey across the desert.

بعد از چند روز که آنها خستگي را از تن بيرون کردند و نفس شان تازه شد، به سفر خود ادامه دادند و راه بيابان را دوباره در پيش گرفتند.

In their clothes they carried seeds that had fallen on them from the trees while they rested.

مسافران دانه‌هائي را با خود حمل مي‌كردند كه موقع استراحت در زير درخت بزرگ بر روي آنها افتاده بود.

As the travelers walked across the desert the seeds fell out of their clothes, one by one, and took hold in the sand and grew into trees.

همانطور كه مسافران در بيابان در حال حركت بودند دانه ها يكي يكي بر روي زمين مي‌افتادند و بعد از مدتي شروع به رشد مي‌كردند و تبديل به درخت مي‌شدند.

So next time that you are seeking shade and you find it under a tree, just remember, it took one brave seed to start to grow when all the other seeds said it was impossible, and couldn't be done...

دفعه بعد كه شما دنبال سايه اي براي استراحت مي گرديد و درختي را پيدا مي‌كنيد و زير سايه آن استراحت مي‌كنيد به ياد دانه شجاعي باشيد كه تصميم گرفت رشد كند درست موقعي كه دانه‌هاي ديگر مي‌گفتند رشد كردن غير ممكن و نشدني است.

...One Seed that's all!

فقط یک دانه

Kid's One Seed Art Gallery

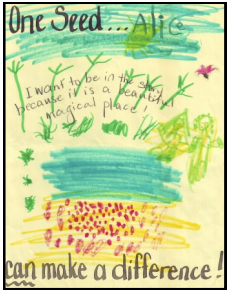

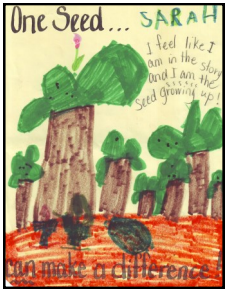

These are a few drawings done by children when they read One Seed.

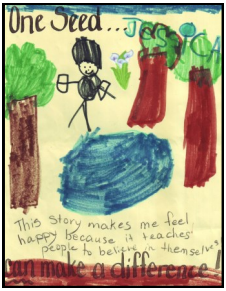

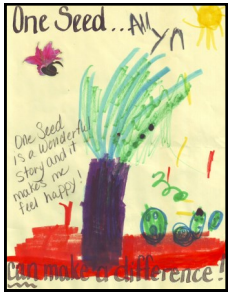

نمایشگاه هنری "یک دانه" بچه‌ها

تعدادی از نقاشی بچه‌ها پس از آن که آنها داستان یک دانه را خواندند.

Some questions to think about...

What comes from a seed?

(To give you an idea, an apple comes from a tree which comes from a seed. Your cotton shirt comes from cotton which comes from the cotton plant which comes from a seed. This book is made from paper which comes from pulp which comes from wood which comes from a tree which comes from a seed. Just about everything comes from a seed especially if you think of Mother Earth as a big seed.)

What do you need to help a garden grow?

What is an oasis?

What have you been able to do that you didn't think you could, but you did? *(Like riding a bike.)*

سؤالاتی که می‌توان به آنها فکر کرد.

از یک دانه چی چیزی بوجود می‌آید؟
(برای مثال، به سیبی فکر کنید که از درختی بوجود آمده که خود آن از یک دانه بوجود می‌آید. پیراهن نخی شما که از پنبه درست می‌شود، پنبه‌ای که از گیاه پنبه است و خود آن از یک دانه بوجود امده است. درباره هرچیزی که از یک دانه بوجود آمده است مخصوصا اگر زمین را یک دانه بزرگ در نظر بگیرید.

برای پرورش یک باغ به چه چیزی نیاز دارید؟

چه کارهائی را انجام دادید که فکر نمی‌کردید که بتوانید آن را انجام دهید، اما توانستید؟ (برای مثال، دوچرخه سواری)

A blank page for your drawing!

صفحه‌ای برای نقاشی شما

"One Seed" - the story (and song) about a seed that decided to grow on the desert when all the other seeds said it was impossible and couldn't be done.

"یک دانه" داستان دانه کوچکی است که تصمیم می‌گیرد تا در بیابان رشد و نمو کند و تبدیل به درخت شود درست موقعی که دانه‌های دیگر این کار را غیر ممکن می‌دانند.

It took One Seed to make a difference!

یک دانه‌ای که باعث ایجاد تفاوت شد